



یادآوری بخشی از سرمایه ملی ایرانیان که توسط پهلوی از کشور خارج شد

## شاه دزد

صفحات ۶ و ۱۱

### تیتراهای امروز

دکتر غلامعلی حدادعادل در همایش جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی درباره انتخابات مجلس یازدهم:

## وحدت کافی نیست

وحدت شرط اصلی است اما شرط لازم، نه شرط کافی؛ شرط کافی حضور است و اینکه اندیشه انقلاب را تبیین کنیم



صفحه ۲

فرمانده نیروی زمینی سپاه تشریح کرد

## جزئیات رزمایش پیامبر اعظم ۱۲

صفحه ۲

نگاهی به زندگی هنری مرحوم «محمدنوری» به بهانه هشتاد و نهمین سالروز تولد او

## در روح و جان من می مانی ای وطن...

صفحه ۱۳

کارشناسان و افکار عمومی جامعه نگران تکرار دوباره حوادث ناگوار در مدارس هستند

## بخاری نفتی در ۸۳ هزار کلاس درس!

صفحه ۴

در ادامه اخراج سربالی و توهین آمیز سفرای ایران از کشورهای اروپایی این بار آلبانی، سفیر ایران را به همراه یک دیپلمات ارشد به دلایل نامعلوم از این کشور اخراج کرد

# دفن پرستیز دیپلماتیک

دومیونی اخراج دیپلمات‌های ایرانی از اروپا به آلبانی رسید. چهارشنبه گذشته خبرگزاری آسوشیتدپرس در خبری اعلام کرد آلبانی ۲ دیپلمات ایرانی را از کشورش اخراج کرده است. نکته قابل توجه درباره اخراج این ۲ دیپلمات ایرانی این است که دلیلی برای این اخراج اعلام نشده و صرفا علت آن برخی ادعاهای کلی درباره اقدامات خلاف امنیت ملی آلبانی عنوان شده است. به گزارش «وطن امروز»، سخنگوی وزارت خارجه آلبانی در گفت‌وگو با آسوشیتدپرس، بدون ارائه

صادق خرازی با اشاره به شرایط اقتصادی کشور:

## کارنامه دولت روحانی قابل دفاع نیست

صفحه ۲

رئیس پلیس پایتخت اعلام کرد

## بازداشت ۲۰۷ نفر از ارادل و اوباش تهران

صفحه ۴

رئیس سازمان امداد و نجات خبر داد

## برف و کولاک در ۱۱ استان کشور

صفحه ۴



ژنرال جیمز متیس به دنبال اعلام خروج نیروهای ارتش آمریکا از سوریه و به دلیل اختلافات متعدد با ترامپ از وزارت دفاع آمریکا کناره گیری کرد

## فرار از شام

رسانه‌های آمریکایی خروج نیروهای این کشور از سوریه را یک پیروزی برای ایران، سوریه و محور مقاومت ارزیابی کردند

صفحه ۱۵

فراتر از یک بحران

## ابتلای اروپاییان به اختلال خودایمنی!

همه این موارد نشان می دهد اروپای واحد به نوعی اختلال «خودایمنی» دچار شده است. فرانسه که روزی به‌مثابه دستگانه ایمنی اتحادیه اروپایی عمل می کرد، هم اکنون در حال حمله به تک‌تک بنیان‌ها یا همان سلول‌هایی است که موجودیت اتحادیه اروپایی و منطقه یورو را تشکیل داده است. آدرس‌ها و پالس‌هایی که از سوی این سلول‌ها مخابره می‌شود نیز به اندازه‌ای گمراه‌کننده است که افرادی مانند مکرون قدرت هضم آن را ندارند! سال ۲۰۰۷ میلادی، زمانی که بحران اقتصادی اروپا از کشور یونان کلید خورد و با سرعتی زیاد، کل منطقه یورو را دربر گرفت، بسیاری از تحلیلگران بر این باور بودند که امکان سرایت بحران از «سطح هرم» به «رأس هرم» بسیار اندک خواهد بود. آنها معتقد بودند ماهیت بحران اقتصادی اروپا به گونه‌ای است که بازیگران اصلی قدرت در اروپا را صرفا درگیر - و نه مبتلا - خواهد کرد. امروز پس از ۱۱ سال شاهد ابطال این نظریه هستیم! امروز بحران جدید اروپا از دومین اقتصاد منطقه یورو یعنی فرانسه آغاز شده است! به راستی تکلیف بحرانی که از «رأس هرم» آغاز شود و بخواهد به بدنه (بخوانید بدنه آسیب‌پذیر) سرایت کند چیست؟! باید اذعان کرد این بار اروپای واحد صرفا با «بحران» مواجه نیست، بلکه با اختلالی دست و پنجه نرم می کند که خروجی و حاصل

آن می تواند مرگ اتحادیه اروپایی و متعاقبا منطقه یورو باشد. مصدر بحران‌های جاری در اروپا، نه تنها خارج از بدنه و کالبد این مجموعه نیست، بلکه در داخل خود این مجموعه مستتر است: از اتخاذ سیاست‌های ریاضتی طولانی مدت در حوزه اقتصاد تا اتخاذ سیاست‌های امنیتی بازدارنده و مخرب (بر مبنای دخالت در غرب آسیا)، جعلی در تیلور آنچه امروز در غرب می‌گذرد نقش داشته است. بر همین پایه، ابتلای اتحادیه اروپایی به «اختلال خودایمنی» امری غیر قابل پیش‌بینی نبوده است. اروپا در حال هضم و انهدام ناخواسته بنیان‌هایی است که زمانی خود آنها را به عنوان «ارزش» به شهروندان ارائه کرده بود. بی‌دلیل نیست «بازگشت به ملی‌گرایی» که زمانی به‌مثابه عدول از ارزش‌های جمعی اروپا محسوب می‌شد، امروز به عنوان یک «راه‌حل» برای مواجهه با انواع بحران‌های جاری در اروپا مورد توجه بخشی از شهروندان قرار گرفته است. یکی از رموز موفقیت احزاب افراطی و ملی‌گرا در پارگیری سیاسی و اجتماعی در سراسر اتحادیه اروپایی، حمله به بنیان‌ها و ارزش‌های است که در زمانی نه‌چندان دور به «خط قرمز شهروندان اروپایی» تبدیل شده بود. راهیایی احزاب افراطی به پارلمان‌ها و حتی دولت‌های اروپایی نیز محصول همین روند است. بدون شک استمرار آنچه امروز در اروپا می‌گذرد، منتج به نابودی بنیان‌های اروپای واحد خواهد شد! آن زمان، دیگر فرصتی برای امثال مرکل و مکرون برای بازتعریف خودخواسته بنیان‌های اروپایی بر مبنای «مخاطب در جامعه اروپایی» باقی نخواهد ماند.



### روزنه

## دغدغهای به نام ترسیم نقطه ثقل اقتصادی کشور

علی صفری

اخیرا حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، رهبر حکیم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از خانواده‌های شهیدان دفاع مقدس و مدافع حرم و دفاع از مرزها و امنیت، ضمن دعوت مردم و جوانان و همچنین مسئولان به بیماری و هوشیاری در مقابل توطئه‌های جبهه استکبار و در رأس آن آمریکا، فرمودند: «همه باید تلاش خود را برای تقویت اقتصاد کشور و تولید ملی مضامین کنند و مسئولان نیز باید مراقب باشند تا فریب ظاهرسازی و زبان‌بازی دشمن را نخورند و دشمن خبیثی که از هر بیرون شده است، از پنجره وارد نشود... هدف آنها این بود که به وسیله تحریم و اقدامات ضدامنیتی، در کشور دودستگی، اختلاف و جنگ گروه‌ها به وجود آوردند و عده‌ای را به خیابان‌ها بکشاند و نام آن را هم «تابستان داغ» گذاشته بودند اما به کوری چشم دشمنان، تابستان امسال یکی از بهترین تابستان‌ها بود...»

سال ۹۴، زمانی که توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ به امضای طرفین رسید، واشنگتن و تروئیکای اروپا پازل «مهار ایران در پسرارجم» را به گونهای طراحی کردند که متعاقب آن، بتوانند بیشترین هزینه‌های ممکن را بر امنیت و اقتصاد کشور تحمیل کنند. متأسفانه نوع تفکر برخی دولتمردان ما نیز به کاتالیزور و عاملی تسریع کننده در این معادله شوم تبدیل شد. فاصله‌گیری از «اقتصاد ملی» و «تسوان داخلی» و اتکا بر «اقتصاد مبتنی بر برجام» و تبدیل توافق هسته‌ای به یک گرانیگاه اقتصادی (به جای ظرفیت تاکتیکی) از جمله خطاهای بزرگی بود که در این مسیر به وقوع پیوست.

در حال حاضر نیز غرب (متشکل از ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپایی) دقیقا همان فرمول را دنبال می‌کند! مخرج مشترک رویکرد اقتصادی دولت ترامپ و ۳ دولت اروپایی در قبال ایران، تلاش آنها برای تیلور «اقتصاد مبتنی بر تحریم» در کشورمان است. در این معادله اساسا اهمیتی ندارد که واشنگتن از برجام خارج و کشورهای اروپایی در آن مانده باشند! باید این حقیقت مسلم را درک کرد که کاخ سفید و تروئیکای اروپا در حال چینش یک پازل واحد و مشترک در حوزه اقتصادی کشورمان هستند.

ادامه در صفحه ۱۳

### یادداشت امروز

فرار شبانه از سوریه

## قشون کشی ترامپ به واشنگتن

مهدی محمدی: یکم - برخلاف عموم تحلیل‌هایی که در ۲۴ ساعت گذشته منتشر شده، تصمیم آمریکا به خروج نیروهایش از سوریه دارای منطق راهبردی قابل درکی است. آمریکا پس از گذشت حدود ۷ سال، همچنان قادر به تدوین یک راهبرد منسجم در سوریه نبود و اساسا نمی‌توانست به این پرسش پاسخ بدهد که در سوریه چه می‌کند. در آغاز، آمریکا راهبرد خود را کنار گذاشتن فشار اسد اعلام کرد و پس از حدود ۳ سال اعتراف کرد در این کار شکست خورده است. درست است که آمریکا هرگز به حمایت از تروریست‌ها پایان نداد ولی این یک حقیقت غیر قابل انکار است که از مقطعی به بعد آمریکا هم به این نتیجه رسید که اسد تنها کسی است که می‌تواند حداقلی از ثبات را در سوریه ایجاد کند. در این مدت، آمریکا انبوهی از گروه‌های تروریستی را در سوریه ایجاد کرد که حتی نمی‌دانست از کدام یک از آنها، تا چه حد و برای انجام کدام مأموریت باید حمایت کند. به همین دلیل، گروه‌هایی که فی‌المثل از سوی سیا حمایت می‌شدند هم‌زمان از جانب پنتاگون در معرض حمله بودند! روی زمین هم آمریکا هرگز متحدی نیافت که بتواند به آن تکیه کند.

از یک سو از طیفی از نیروهای کرد حمایت کرد تا شاید بتواند یک نیروی رزمی قابل اتکا روی زمین برای خود ایجاد کند و از سوی دیگر، در همان جغرافیا، هم‌زمان از سنی‌هایی حمایت می‌کرد که قرار بود از موصل تا دیرالزور کشور مستقل سنی ایجاد کنند و کریدور زمینی عراق به سوریه را ببندند. این تناقض‌های عملیاتی هرگز پایان نیافت. آمریکا در انزوای دیپلماتیک سوریه هم شکست خورد. همه کشورهای که زمانی به تحریک و تشویق آمریکا، با هدف براندازی اسد وارد خاک سوریه شدند اکنون آشکارا و نهان روابط خود را با دمشق از سر گرفته‌اند و حتی در اندیشه‌اند سوریه را مجدداً به جلسه اتحادیه عرب دعوت کنند اما آمریکا به دلیل نوعی فلج راهبردی که گرفتار آن است، همچنان به تکرار جمله احمقانه «اسد باید برود» مشغول است؛ جمله‌ای که خود نیز به آن کمترین اعتقادی ندارد. روسیه و ایران عملا موفق شده‌اند یک فرآیند سیاسی خارج از اراده آمریکا در باب سوریه کلید بزنند که نتیجه آن حذف کامل آمریکا از بازی‌های سیاسی دربار آینده دمشق بوده است. این فرآیند در حال پیشرفت است و آمریکا نه می‌تواند بر آن اثر بگذارد و نه می‌تواند آن را مختل کند. از همه مهم‌تر، آمریکا در هدف اصلی خود یعنی جلوگیری از الحاق کامل و عملیاتی سوریه پس‌داغش، به محور مقاومت و بیرون راندن ایران و حزب‌الله از سوریه و ایجاد اطمینان خاطر برای اسرائیل مبتنی بر اینکه سوریه یک جبهه جدید ضداسرائیلی نخواهد بود هم سخت ناکام مانده است. آمریکا احتمالاً فهمیده بی‌معناست که اسد در سوریه بماند و مقاومت از سوریه برود، و در نتیجه تسلیم واقعیتهای شده که حداقل از ۴ سال پیش به این طرف، بدبختی می‌نمود. دوم - مسأله هنوز نمی‌دانیم در عمل چه روی خواهد داد. آمریکایی‌ها در ۸ مقرر در سوریه مستقر هستند که هنوز هیچ اطلاعات موثقی از خروج واقعی آنها از این مقررها در دست نیست. حتی اگر همه این مقررها تخلیه شود، نمی‌توان گفت پایان حضور نظامیان آمریکایی در سوریه به معنای پایان عملیات آمریکا در این کشور هم خواهد بود. اگر خروج آمریکا از سوریه به معنای کاهش حمایت از نیروهای کردی در مقابل ترکیه باشد، این یعنی آمریکا اراده کرده گروه‌های تروریستی سنی مورد حمایت ترکیه از جمله داعش و جبهه النصره را دوباره احیا کند. این با دیگر اطلاعاتی که نشان می‌دهد آمریکا درصدد احیای داعش در سوریه است تطبیق دارد. در عین حال، کردها هنوز به میزانی توانمند نیستند که بتوانند بدون حضور و کمک مستقیم آمریکا بر مناطق شرق فرات سیطره پیدا کنند. بنابراین ممکن است آمریکا تصمیم گرفته باشد نیروهای کرد را تنها بگذارد و مجدداً به گروه‌های تروریستی تکیه کند یا اینکه به راهبرد متناقض حمایت هم‌زمان از دو طرف متخاصم ادامه بدهد که در این صورت هم معلوم نیست فایده این راهبرد برای واشنگتن چیست. صهیونیست‌ها هم دچار سردرگمی جدی خواهند شد.

ادامه در صفحه ۱۲